



University of Tehran Press

Comparative Law Review

Homepage: <https://jcl.ut.ac.ir>

Online ISSN: 2423-3404

Volume: 17, Issue: 1
Spring & Summer
2026

Validity and Effects of Hidden Contracts in Modern French Law and a Reappraisal of Disguised Transactions in Iranian Law with Emphasis on the Theory of Opposability

Mostafa Harati 

Assistant Professor. Department of Private and International Law. Faculty of Literature and Humanities. University of Religions and Denominations. Qom. Iran. Email: m.harati@urd.ac.ir

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article Received: 2026/03/23 Received in revised form: 2026/08/04 Accepted: 2026/08/07 Published online: 2026/08/23 Keywords: <i>Hidden contract, apparent contract, disguised transaction, inopposability.</i>	Hidden contracts constitute one of the significant institutions of contract law, situated at the intersection of the parties' genuine intention, the principle of the relativity of contracts, and the protection of third parties. The 2016 reform of French contract law, through the adoption of Articles 1201 and 1202 of the Civil Code, has for the first time provided a clear and coherent framework for analyzing the validity and effects of such contracts, establishing a fundamental distinction between the validity of the hidden contract in the relationship between the parties and its opposability vis-à-vis third parties. According to this approach, the hidden contract is, as a rule, valid and binding between the parties, while it is inopposable to third parties; nevertheless, third parties may invoke it where appropriate for their own benefit. In French law, nullity of the hidden contract is therefore confined to exceptional cases expressly provided for by statute. By contrast, Iranian law, although confronted in practice with a comparable phenomenon under the heading of disguised transactions, lacks a clear theoretical framework for distinguishing between the validity of the genuine transaction and its effects with respect to third parties. Adopting a comparative perspective and drawing on the theory of opposability developed in modern French doctrine, this article seeks to demonstrate that many of the practical difficulties encountered in Iranian law in this field can be resolved not through an extensive recourse to nullity, but rather by recognizing the inopposability of the hidden transaction to the detriment of third parties.
How To Cite	Harati, Mostafa (2026). Validity and Effects of Hidden Contracts in Modern French Law and a Reappraisal of Disguised Transactions in Iranian Law with Emphasis on the Theory of Opposability. <i>Comparative Law Review</i> , 17 (1), 379- 401. DOI: https://doi.com/10.22059/jcl.2026.410263.634864
DOI	10.22059/jcl.2026.410263.634864
Publisher	The author(s) retain the copyright.





اعتبار و آثار قراردادهای پنهانی در حقوق جدید فرانسه و بازخوانی معاملات پوششی در حقوق ایران با تأکید بر نظریه قابلیت استناد

مصطفی هراتی ✉

استادیار گروه حقوق خصوصی و بین‌الملل، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

رایانامه: m.harati@urd.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۰۳ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۵/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۱۶ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۵/۰۶/۰۱ کلیدواژه‌ها: اصطلاح یک، تعادل قرارداد، اصطلاح دو، ریسک قراردادی، اصطلاح سه، عدم قابلیت استناد، اصطلاح چهار، قرارداد پنهانی، اصطلاح پنج، قرارداد ظاهری، اصطلاح ششم، معامله پوششی.	قراردادهای پنهانی از جمله نهادهای مهم حقوق قراردادهای هستند که در نقطه تلاقی اراده واقعی متعاقدان، اصل نسبی بودن قراردادهای و حمایت از اشخاص ثالث قرار می‌گیرند. اصلاحات سال ۲۰۱۶ حقوق تعهدات فرانسه، با تصویب مواد ۱۲۰۱ و ۱۲۰۲ قانون مدنی، برای نخستین بار چارچوبی روشن و منسجم برای تحلیل اعتبار و آثار این قراردادهای ارائه کرده و میان اعتبار قرارداد پنهانی در روابط طرفین و قابلیت استناد آن نسبت به اشخاص ثالث تفکیکی بنیادین برقرار ساخته است. مطابق این رویکرد، قرارداد پنهانی اصولاً در میان طرفین، معتبر و لازم‌الاجرا است، اما در برابر اشخاص ثالث، غیرقابل استناد تلقی می‌شود؛ هرچند ثالث می‌تواند در صورت اقتضا، به نفع خود به آن استناد کند. بطلان قرارداد پنهانی در حقوق فرانسه نیز صرفاً به موارد استثنایی و مصرح قانونی محدود شده است. در مقابل، حقوق ایران اگرچه در عمل با پدیده‌ای مشابه تحت عنوان معاملات پوششی مواجه است، اما فاقد چارچوب نظری روشنی برای تفکیک میان اعتبار معامله واقعی و آثار آن نسبت به اشخاص ثالث است. نگارنده این مقاله با رویکردی تطبیقی و با بهره‌گیری از نظریه قابلیت استناد در دکتترین جدید فرانسه، می‌کوشد نشان دهد که بسیاری از مسائل عملی حقوق ایران در این حوزه، نه از طریق توسل گسترده به بطلان، بلکه با پذیرش مفهوم استنادپذیری معامله پنهانی به زیان اشخاص ثالث، قابل تحلیل و حل است.
استناد	هراتی، مصطفی (۱۴۰۵). اعتبار و آثار قراردادهای پنهانی در حقوق جدید فرانسه و بازخوانی معاملات پوششی در حقوق ایران با تأکید بر نظریه قابلیت استناد. <i>مطالعات حقوق تطبیقی</i>، ۱۷ (۱)، ۳۷۹-۴۰۱. DOI: https://doi.com/10.22059/jcl.2026.410263.634864
DOI	10.22059/jcl.2026.410263.634864
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

تحولات نظام‌های حقوقی معاصر در حوزه قراردادهای آشکار می‌سازد که تحلیل روابط قراردادی با تکیه بر محور دوگانه ساده‌انگارانه اعتبار یا عدم اعتبار قرارداد، دیگر پاسخگوی پیچیدگی‌های عملی و چالش‌های نظری این عرصه نیست. این تقلیل‌گرایی تحلیلی به‌ویژه در مواجهه با پدیده‌ای که در آن اراده واقعی طرفین در پشت پرده یک قرارداد ظاهری پنهان می‌شود، با بن‌بست مواجه می‌گردد. در این وضعیت، طرفین با انعقاد هم‌زمان دو قرارداد؛ یکی ظاهری و قابل رؤیت برای عموم، و دیگری پنهانی و بیانگر توافق حقیقی، یک معمای حقوقی خلق می‌کنند که پرسش‌های بنیادینی را درباره هستی‌شناسی اراده قراردادی برمی‌انگیزد: در این دوگانگی، کدام سطح از اراده از حیث حقوقی، اصیل، مؤثر و شایسته حمایت است؟ آیا باید به اصل حاکمیت اراده وفادار ماند و توافق درونی را ملاک قرار داد، یا آنکه اصل نسبی بودن قراردادها و ضرورت حمایت از اعتماد مشروع اشخاص ثالث ایجاب می‌کند که ظاهر حقوقی عرضه‌شده به دنیای خارج، معیار عمل قرار گیرد؟ حقوق جدید فرانسه، با اصلاحات سال ۲۰۱۶، پاسخی روشن، منسجم و کارکردگرا به این تعارض ارائه کرده است. با تصریح در مواد ۱۲۰۱ و ۱۲۰۲ قانون مدنی، این نظام حقوقی نظریه دوپایه‌ای را بنیان نهاده که میان اعتبار قرارداد پنهانی در روابط داخلی طرفین و قابلیت استناد یا دقیق‌تر، عدم قابلیت استناد آن در برابر اشخاص ثالث، تمایزی ساختاری برقرار می‌سازد (Maurie, Aynès, & Stoffel-Munck, 2022: 201).

بر این اساس، قرارداد پنهانی به عنوان تجلی اراده واقعی متعاقدان در حریم رابطه میان آنان، کاملاً معتبر و لازم‌الاجرا است. با این حال، همین قرارداد در قلمرو روابط با ثالث، اصولاً غیرقابل استناد تلقی می‌شود؛ حکمی که تجسم عینی حمایت از اعتماد ثالث به ظاهر حقوقی است. نوآوری این الگو در تقارن نامتقارن آن نهفته است: درحالی که طرفین نمی‌توانند قرارداد پنهانی را به زیان ثالث اعمال کنند، ثالث از حق انحصاری بهره‌برداری از این قرارداد به سود خویش برخوردار است و می‌تواند در مقام دفاع یا ایفای حق، به آن استناد نماید. این چارچوب، بطلان را که در نظام‌های سنتی نخستین واکنش به چنین پدیده‌ای است به موارد استثنایی و مصرح در قانون عمدتاً با انگیزه مقابله با تقلب محدود ساخته، از افراط در بی‌اعتبارسازی پرهیز می‌کند. به این ترتیب، حقوق فرانسه با عبور از تحلیل‌های ذات‌گرایانه و اتخاذ رویکردی کارکردگرا، موفق به ایجاد تعادلی ظریف شده است. این تعادل هم‌زمان کارایی اقتصادی را با به رسمیت شناختن و اجرای توافقات واقعی که اغلب انگیزه‌های مشروع اقتصادی دارند و عدالت توزیعی را با محافظت از موقعیت کسانی که با اتکا به ظاهر حقوقی وارد معامله شده‌اند، تأمین می‌کند. آثار عملی این تفکیک فراتر از حل دعاوی ساده است و در حوزه‌های پیچیده‌ای مانند حقوق ورشکستگی، تعیین دارایی‌های قابل توقیف، اجرای تعهدات در برابر طلبکاران متعدد، و تعیین حدود حقوق مالی اشخاص،

کاربردهای گسترده و راهگشایی دارد. این الگو نشان می‌دهد که پاسخ به چالش قراردادهای دوگانه، نه در نفی یکی از اراده‌ها، که در سازماندهی خردمندانه آثار حقوقی هریک در قلمروی مشخص نهفته است (Malaure. Aynès, & Stoffel-Munck. 202: 156).

در مقابل، حقوق ایران اگرچه در عمل با پدیده‌ای مشابه تحت عنوان معاملات پوششی مواجه است، اما فاقد چارچوب نظری منسجم و مستقلى برای تحلیل اعتبار معامله پنهانی و آثار آن نسبت به اشخاص ثالث است. بررسی ماده ۲۱۸ قانون مدنی و رویه قضایی نشان می‌دهد که تحلیل این معاملات غالباً بر مبنای بطلان یا تقلب نسبت به قانون صورت می‌گیرد، بی‌آنکه میان وضعیت معامله پنهانی در روابط طرفین و قابلیت استناد آن در برابر ثالث تفکیکی روشن برقرار شود. این رویکرد، افزون بر ایجاد خلط مفهومی میان بطلان، عدم نفوذ و صوری بودن، در عمل به ناامنی حقوقی و تضعیف حمایت از ثالث باحسن نیت انجامیده است. مسئله اصلی این پژوهش آن است که آیا می‌توان بدون توسل گسترده به بطلان معاملات پوششی و بدون نیاز به اصلاح صریح قانون مدنی، الگویی تحلیلی برای بازخوانی این معاملات در حقوق ایران ارائه کرد. فرضیه مقاله بر این مبنا استوار است که با پذیرش تفکیک میان اعتبار و قابلیت استناد، و با الهام از نظریه قابلیت استناد در دکتترین جدید حقوق فرانسه، می‌توان معامله پنهانی را در روابط میان طرفین معتبر دانست، اما استناد به آن را به زیان اشخاص ثالث محدود کرد؛ درحالی که امکان استناد ثالث به نفع خود همچنان محفوظ باقی بماند (Ghamami, 1377: 36). این مقاله با رویکردی تحلیلی-تطبیقی تنظیم شده است. در بخش نخست، مبانی مفهومی قراردادهای پنهانی و تمایز آن‌ها از نهادهای مشابه بررسی می‌شود. بخش دوم به تحلیل اعتبار و آثار قراردادهای پنهانی در حقوق جدید فرانسه اختصاص دارد. در بخش سوم، با بازخوانی معاملات پوششی در حقوق ایران، امکان کاربست نظریه قابلیت استناد به عنوان جایگزینی کارآمد برای تحلیل مبتنی بر بطلان ارزیابی می‌شود.

۲. مبانی مفهومی و نظری قراردادهای پنهانی

۲.۱. مفهوم و ماهیت قرارداد پنهانی

قرارداد پنهانی در حقوق قراردادهای ناظر به وضعیتی است که در آن، طرفین در یک رابطه قراردادی، به صورت آگاهانه و هماهنگ، توافق واقعی خود را در قالب قراردادی غیرعلنی تنظیم می‌کنند و هم‌زمان، قراردادی دیگر را به عنوان قرارداد ظاهری در معرض مشاهده اشخاص ثالث قرار می‌دهند. در چنین وضعیتی، آنچه در ظاهر به عنوان قرارداد معرفی می‌شود، بازتاب‌دهنده اراده واقعی طرفین نیست، بلکه صرفاً نقشی نمایشی و بیرونی ایفا می‌کند؛ درحالی که تنظیم واقعی روابط حقوقی میان متعاقدان، بر مبنای قرارداد پنهانی صورت می‌گیرد. بنابراین، ویژگی اصلی این نهاد، نه فقدان قصد و نه صوری بودن

محض عمل حقوقی، بلکه دوگانگی آگاهانه میان سطح درونی و سطح بیرونی اراده قراردادی است. در این چارچوب، قرارداد پنهانی را باید محصول یک تصمیم مشترک و سنجیده دانست که هدف آن، تفکیک میان واقعیت قراردادی و ظاهر قراردادی است. این تفکیک، برخلاف موارد اشتباه، اکراه یا تدلیس، نتیجه اختلال در اراده نیست، بلکه ناشی از اعمال اراده‌ای آزاد و آگاهانه است؛ به همین دلیل، حقوق جدید فرانسه، به جای انکار اصل چنین توافقی، آن را در زمره قراردادهای معتبر قرار داده و تحلیل آثار آن را بر پایه تفکیک میان اعتبار قرارداد و قابلیت استناد آن در برابر اشخاص ثالث بنا نهاده است. این رویکرد نشان می‌دهد که قرارداد پنهانی، از منظر تحلیلی، بخشی از منطق کلی حقوق قراردادهای اصل حاکمیت اراده محسوب می‌شود و استثنایی بر آن نیست (Malinvaud, 2005: 213).

تحلیل دقیق قراردادهای پنهانی مستلزم آن است که میان دو عنصر اساسی این عملیات حقوقی، یعنی قرارداد ظاهری و قرارداد پنهانی، تمایز روشنی برقرار شود. قرارداد ظاهری، قراردادی است که طرفین آن را به گونه‌ای تنظیم می‌کنند که برای اشخاص ثالث قابل شناسایی و استناد باشد. این قرارداد، اگرچه از حیث شکل و ظاهر واجد تمامی عناصر یک عمل حقوقی کامل است، اما بیانگر اراده واقعی طرفین نیست و کارکرد اصلی آن، ایجاد یک وضعیت حقوقی قابل رؤیت در برابر اشخاص ثالث است. در مقابل، قرارداد پنهانی قراردادی است که بیانگر توافق واقعی، مؤثر و الزام‌آور طرفین است و تنظیم روابط حقوقی میان آنان، در عمل بر اساس مفاد همین قرارداد انجام می‌گیرد. اهمیت این تمایز در آن است که تحلیل اعتبار و آثار حقوقی رابطه قراردادی، نباید صرفاً بر پایه قرارداد ظاهری صورت گیرد، بلکه باید قرارداد پنهانی به عنوان هسته واقعی عملیات حقوقی مورد توجه قرار گیرد. از همین رو، حقوق فرانسه به جای بی‌اعتبار دانستن کل عملیات، به شناسایی اعتبار قرارداد پنهانی در روابط میان طرفین و محدود کردن آثار آن در برابر ثالث روی آورده است (Terré, François & Lequette, 2023: 249).

این ساختار دوگانه، نشان می‌دهد که قرارداد پنهانی، قراردادی مستقل و منفک از قرارداد ظاهری نیست، بلکه هر دو قرارداد، اجزای یک عملیات حقوقی واحد را تشکیل می‌دهند. بدون وجود قرارداد ظاهری، اصولاً سخن گفتن از قرارداد پنهانی بی‌معنا خواهد بود، زیرا ماهیت پنهانی این قرارداد، در تقابل و نسبت با ظاهر قراردادی تعریف می‌شود که برای اشخاص ثالث قابل مشاهده است. تحقق قرارداد پنهانی منوط به اجتماع عناصری است که فقدان هریک از آنها مانع شکل‌گیری این نهاد به معنای دقیق حقوقی خواهد بود. نخستین عنصر، وجود دو قرارداد متعارض است. قرارداد ظاهری و قرارداد پنهانی باید از حیث موضوع، ماهیت یا آثار حقوقی، با یکدیگر در تعارض باشند؛ به گونه‌ای که اجرای یکی، اجرای دیگری را خنثی یا بی‌اثر کند. این تعارض، باید ناظر به عناصر اساسی توافق باشد و صرف اختلاف‌های جزئی یا تکمیلی، برای تحقق قرارداد پنهانی کافی نیست. عنصر دوم، هم‌زمانی قرارداد ظاهری و قرارداد پنهانی است. قرارداد پنهانی باید هم‌زمان با قرارداد ظاهری یا در پیوندی مستقیم و جدایی‌ناپذیر با آن منعقد شود.

این هم‌زمانی سبب می‌شود که هر دو قرارداد، به‌عنوان اجزای یک عملیات حقوقی واحد تحلیل شوند و قرارداد پنهانی، به‌اشتباه، توافقی مستقل و لاحق تلقی نگردد. در غیاب این پیوند زمانی و مفهومی، امکان تحلیل وضعیت به‌عنوان قرارداد پنهانی با تردید جدی مواجه خواهد شد. عنصر سوم، تعارض آگاهانه و عامدانه اراده‌ها است. تعارض میان ظاهر و واقع، باید نتیجه تصمیم مشترک طرفین برای پنهان‌سازی توافق واقعی باشد. در اینجا، با اراده‌ای مخدوش یا معیوب مواجه نیستیم، بلکه با اراده‌ای مواجه‌ایم که آگاهانه، سطح بیرونی متفاوتی برای خود ایجاد کرده است. همین عنصر است که قرارداد پنهانی را از موارد فقدان قصد، صوری بودن محض یا اکراه متمایز می‌سازد. عنصر چهارم، تنظیم قرارداد پنهانی به‌صورت مکتوب است. هرچند مکتوب بودن قرارداد پنهانی، بیش از آنکه شرط ماهوی اعتبار تلقی شود، کارکرد اثباتی دارد؛ اما در عمل، نقش مهمی در امکان استناد به آن، به‌ویژه در تعارض منافع میان طرفین و اشخاص ثالث، ایفا می‌کند. به همین دلیل، در تحلیل کلاسیک حقوق فرانسه، قرارداد پنهانی غالباً به‌عنوان یک سند مخفی مورد شناسایی قرار می‌گیرد (Marty et Raynaud, 1998: 369).

برآیند این بررسی آن است که قرارداد پنهانی نهادی است واجد منطق درونی منسجم که بر پایه تفکیک آگاهانه میان ظاهر و واقعیت قراردادی شکل می‌گیرد. این نهاد، نه به‌طور ذاتی با بطلان ملازمه دارد و نه می‌توان آن را به معامله صوری محض فروکاست. محور تحلیل در قراردادهای پنهانی، در کنار محدودسازی آثار آن در برابر اشخاص ثالث، شناسایی اراده واقعی طرفین و پذیرش اعتبار آن در روابط داخلی است. این مبنای مفهومی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحلیل اعتبار، آثار و ضمانت‌های اجرای قرارداد پنهانی دارد و مقدمه‌ای ضروری برای بررسی نظام‌مند این نهاد در حقوق جدید فرانسه و بازخوانی آن در حقوق ایران محسوب می‌شود.

۲.۲. تمایز قراردادهای پنهانی از نهادهای مشابه

نخستین و بنیادی‌ترین تمایز در تحلیل قراردادهای پنهانی، تفکیک آن از معامله صوری است. در معامله صوری، آنچه به‌عنوان قرارداد منعقد می‌شود، فاقد قصد انشای واقعی است و طرفین اساساً اراده‌ای بر ایجاد تعهد حقوقی ندارند. در این فرض، قرارداد ظاهری نه‌تنها بیانگر اراده واقعی نیست، بلکه هیچ اراده حقوقی مؤثری در پس آن وجود ندارد. از این رو، معامله صوری را باید در زمره اعمال فاقد قصد انشا دانست که از اساس، قابلیت ایجاد اثر حقوقی ندارند. در مقابل، در قراردادهای پنهانی، قصد انشای واقعی نه‌تنها وجود دارد، بلکه محور اصلی عملیات حقوقی محسوب می‌شود. طرفین با اراده‌ای آگاهانه و مشترک، توافق واقعی خود را در قالب قرارداد پنهانی تنظیم می‌کنند و قرارداد ظاهری را صرفاً به‌عنوان لایه بیرونی عملیات حقوقی برمی‌گزینند. بنابراین، در اینجا با فقدان قصد مواجه نیستیم، بلکه با دوگانگی عامدانه در تجلی اراده روبه‌رو هستیم. همین تفاوت ماهوی سبب می‌شود که قرارداد پنهانی، برخلاف

معامله صوری، در روابط میان طرفین واجد اعتبار باشد و تحلیل آن در چارچوب قواعد صحت قراردادهای صورت گیرد و قواعد بطلان ناشی از فقدان قصد مد نظر نیست. قراردادهای پنهانی را نباید با معامله به قصد فرار از دین خلط کرد؛ هرچند در عمل، این دو نهاد گاه هم‌پوشانی‌هایی پیدا می‌کنند. معامله به قصد فرار از دین، ناظر به وضعیتی است که مدیون در آن با انجام یک معامله واقعی، می‌کوشد دارایی خود را از دسترس طلبکاران خارج کند. در این فرض، قرارداد منعقد از حیث ظاهر و واقع، یکسان است و اراده طرفین بر همان قراردادی تعلق گرفته که در عالم خارج نیز منعقد شده است؛ اشکال اساسی، نه در ساختار اراده، بلکه در هدف نامشروع یا زیان‌بار نسبت به حقوق اشخاص ثالث نهفته است (Larroumet, Christian, 2020: 186).

در مقابل، در قراردادهای پنهانی، مسئله اصلی، تعارض آگاهانه میان قرارداد ظاهری و قرارداد واقعی است. هدف طرفین ممکن است مشروع یا نامشروع باشد، اما وجود یا نبود قصد فرار از دین، عنصر ذاتی این نهاد محسوب نمی‌شود. به بیان دیگر، هر قرارداد پنهانی لزوماً به قصد فرار از دین منعقد نمی‌شود؛ هرچند ممکن است در مواردی، قرارداد پنهانی ابزار تحقق چنین هدفی قرار گیرد. از این رو، معامله به قصد فرار از دین را باید نهادی مستقل دانست که معیار اصلی آن، قصد اضرار به طلبکاران است و وجود دو قرارداد متعارض نیست. یکی دیگر از نهادهای نزدیک به قراردادهای پنهانی، تقلب نسبت به قانون است. در این گونه تقلب، طرفین با توسل به یک قالب حقوقی ظاهراً مشروع می‌کوشند از اجرای یک قاعده آمره یا امری قانونی بگریزند. در این فرض نیز ممکن است قرارداد منعقدشده کاملاً واقعی و مطابق با اراده طرفین باشد، اما به دلیل هدف نهایی آن، که دور زدن قانون است، با واکنش منفی نظام حقوقی مواجه می‌شود. تفاوت اساسی این نهاد با قراردادهای پنهانی در آن است که در تقلب نسبت به قانون، دوگانگی قراردادی لزوماً وجود ندارد. طرفین ممکن است تنها یک قرارداد منعقد کنند که هم در ظاهر و هم در واقع، همان قرارداد موردنظر آنان است، اما انتخاب این قالب، برای اجتناب از اعمال یک قاعده قانونی خاص صورت می‌گیرد؛ درحالی که در قراردادهای پنهانی، تحلیل حقوقی بدون شناسایی هم‌زمان قرارداد ظاهری و قرارداد پنهانی ممکن نیست. بنابراین، تقلب نسبت به قانون را باید ناظر به تعارض میان قالب حقوقی و هدف قانون‌گذار دانست، درحالی که قرارداد پنهانی ناظر به تعارض میان ظاهر و واقعیت اراده قراردادی است (Cozian, 1994: 254).

قرارداد غیرنافذ، قراردادی است که هرچند ارکان اساسی تشکیل آن فراهم آمده، نفوذ و اثرگذاری کامل آن به تحقق امر لاحق، مانند تنفیذ شخص ثالث یا حصول شرط مقرر قانونی، وابسته است. از این رو، چنین قراردادی تا زمان تحقق عامل نفوذ، در حالت توقف اثر کامل حقوقی قرار دارد و آثار نهایی آن مستقر نمی‌شود. در این نهاد، محور تحلیل، فقدان یا نقص در شرط نفوذ است، نه تعارض میان اراده ظاهری و واقعی یا پنهان‌سازی توافق حقیقی. در مقابل، قرارداد پنهانی از حیث اعتبار و نفوذ در روابط

میان طرفین، قراردادی کامل و مؤثر است و اثرگذاری آن در این قلمرو به هیچ امر لاحق و وابسته نیست. محدودیت این قرارداد، نه از کاستی در ارکان یا شرایط نفوذ، بلکه از ضرورت حمایت حقوقی از اشخاص ثالث و حفظ امنیت حقوقی ناشی می‌شود. بنابراین، نمی‌توان قرارداد پنهانی را در زمره قراردادهای غیرنافذ قرار داد؛ زیرا مسئله اصلی در آن، نه توقف نفوذ تا زمان تنفیذ، بلکه تعیین حدود قابلیت استناد قرارداد در برابر اشخاص دیگر است (Masson, 2021: 12).

برآیند این گفتار آن است که قراردادهای پنهانی، نهادی مستقل و متمایز از نهادهای نزدیک و هم‌جوار خود هستند و تحلیل آن‌ها مستلزم پرهیز از خلط مفهومی با معامله صوری، معامله به قصد فرار از دین، تقلب نسبت به قانون و قرارداد غیرنافذ است. وجه تمایز اساسی قراردادهای پنهانی، وجود دو قرارداد متعارض و هم‌زمان و تعارض آگاهانه میان ظاهر و واقعیت اراده قراردادی است؛ امری که در هیچ‌یک از نهادهای مشابه، با همین ساختار و کارکرد، مشاهده نمی‌شود. این تمایزگذاری مفهومی، نقش بنیادینی در تحلیل اعتبار، آثار و ضمانت‌های اجرای قراردادهای پنهانی دارد و زمینه لازم برای بررسی دقیق این نهاد در حقوق جدید فرانسه و بازخوانی انتقادی آن در حقوق ایران را فراهم می‌سازد.

۳. اعتبار و آثار قراردادهای پنهانی در حقوق جدید فرانسه

۳.۱. اعتبار قرارداد پنهانی در روابط طرفین

حقوق جدید فرانسه در مواجهه با قراردادهای پنهانی، بر مبنای یک اصل بنیادین حرکت می‌کند و آن بی‌طرفی حقوق قراردادهای نسبت به پنهان بودن توافق واقعی طرفین است. مطابق این رویکرد، صرف اینکه طرفین توافق واقعی خود را در قالب قراردادی غیرعلنی تنظیم کرده‌اند، به‌خودی خود موجب خدشه به اعتبار آن قرارداد نمی‌شود. مبنای این بی‌طرفی، اصل حاکمیت اراده و اثر الزام‌آور قراردادهاست؛ به این معنا که هرگاه اراده واقعی طرفین به‌صورت صحیح و منطبق با شرایط اساسی صحت قرارداد شکل گرفته باشد، نظام حقوقی دلیلی برای انکار اعتبار آن نخواهد داشت؛ حتی اگر این اراده در سطحی پنهان از روابط اجتماعی و اقتصادی متجلی شده باشد. در این چارچوب، قرارداد پنهانی به‌عنوان قرارداد واقعی طرفین شناسایی می‌شود و قرارداد ظاهری، صرفاً نقش بیرونی و ارتباطی با اشخاص ثالث را ایفا می‌کند. حقوق فرانسه با این تفکیک، نشان می‌دهد که مسئله اصلی در قراردادهای پنهانی، نه وجود یا نبود قرارداد، بلکه تعیین حوزه اثرگذاری آن است. از این رو، اعتبار قرارداد پنهانی در روابط میان طرفین، امری مفروض و مبتنی بر منطق عمومی حقوق قراردادهای تلقی می‌شود. بر اساس ماده ۱۲۰۱ قانون مدنی فرانسه، هرگاه طرفین قرارداد ظاهری را برای پوشاندن یک قرارداد پنهانی منعقد کرده باشند، قرارداد پنهانی در روابط میان آنان تولید اثر می‌کند. این قاعده به‌صراحت نشان می‌دهد که قانون‌گذار فرانسوی

قرارداد پنهانی را نه تنها معتبر، بلکه نافذ و الزام‌آور میان طرفین می‌داند. در نتیجه، حقوق و تعهدات متقابل طرفین باید بر اساس مفاد قرارداد پنهانی ارزیابی و اجرا شود، نه بر مبنای آنچه در قرارداد ظاهری منعکس شده است (Terré, François & Lequette, 2023: 289).

این شناسایی، مبتنی بر تقدم اراده واقعی بر ظاهر قراردادی است. حقوق جدید فرانسه در این زمینه از یک منطق تفسیری شفاف پیروی می‌کند: هر جا که تعارضی میان آنچه طرفین واقعاً خواسته‌اند و آنچه به صورت ظاهری اعلام کرده‌اند وجود داشته باشد، ملاک، اراده واقعی مشترک آنان است. از این رو، قرارداد ظاهری در روابط داخلی طرفین، فاقد نقش تنظیمی بوده، نمی‌تواند مبنای مطالبه حق یا الزام به تعهد قرار گیرد. نقطه قوت تحلیل حقوق جدید فرانسه در باب قراردادهای پنهانی، تفکیک دقیق میان اعتبار قرارداد و قابلیت استناد آن است. اعتبار، ناظر به وجود صحیح قرارداد و الزام‌آور بودن آن میان طرفین است؛ در حالی که قابلیت استناد، به امکان یا عدم امکان تمسک به قرارداد در برابر اشخاص ثالث مربوط می‌شود. در قراردادهای پنهانی، این دو ساحت به طور آگاهانه از یکدیگر جدا شده‌اند. قرارداد پنهانی از حیث اعتبار، کاملاً صحیح و نافذ است؛ مشروط بر آنکه با قواعد آمره، نظم عمومی و اخلاق حسنه تعارض نداشته باشد. اما همین قرارداد، از حیث قابلیت استناد، محدود می‌شود و طرفین نمی‌توانند آن را به زیان اشخاص ثالث مطرح کنند. این محدودیت، نه نشانه ضعف یا نقص در قرارداد پنهانی، بلکه نتیجه متعادل سازی میان حاکمیت اراده طرفین و ضرورت حمایت از امنیت حقوقی اشخاص ثالث است (Carbonnier, 2019: 197).

پذیرش اعتبار قرارداد پنهانی، آثار عملی مهمی در روابط داخلی طرفین به همراه دارد. نخست آنکه هر یک از طرفین می‌تواند اجرای تعهدات مندرج در قرارداد پنهانی را از طرف دیگر مطالبه کند، حتی اگر این تعهدات با مفاد قرارداد ظاهری تعارض داشته باشد. دوم آنکه در صورت بروز اختلاف، مرجع قضایی مکلف است ماهیت رابطه حقوقی را بر اساس قرارداد پنهانی تحلیل کند و نه بر پایه ظاهر اسناد. افزون بر این، مسئولیت قراردادی، ضمانت‌های اجرای ناشی از نقض تعهد، و تفسیر مفاد رابطه حقوقی، همگی بر مبنای قرارداد پنهانی انجام می‌شود. به عبارت دیگر، قرارداد ظاهری در روابط میان طرفین، از حیث کارکرد حقوقی، به حاشیه رانده می‌شود و جایگاه آن صرفاً به حوزه روابط با اشخاص ثالث محدود می‌گردد. این نتیجه، نشان دهنده آن است که حقوق جدید فرانسه، قرارداد پنهانی را قرارداد درجه دوم یا توافقی حاشیه‌ای تلقی نمی‌کند، بلکه آن را هسته واقعی و مرکزی عملیات حقوقی می‌داند (Dagot, 1967: 387).

۲.۳. آثار قراردادهای پنهانی در برابر اشخاص ثالث

حقوق جدید فرانسه، در امتداد اصل نسبی بودن قراردادهای و با هدف تضمین امنیت حقوقی، قاعده‌ای روشن و بنیادین را در خصوص قراردادهای پنهانی مقرر می‌دارد و آن، عدم قابلیت استناد قرارداد پنهانی

در برابر اشخاص ثالث است. مطابق این قاعده، هرچند قرارداد پنهانی در روابط میان طرفین معتبر و الزام‌آور است، طرفین نمی‌توانند مفاد آن را به زیان اشخاص ثالث مطرح کنند. به این ترتیب، شخص ثالثی که بر مبنای قرارداد ظاهری یا وضعیت حقوقی آشکار ناشی از آن اقدام کرده، از آثار قراردادی که از او پنهان مانده است، متأثر نخواهد شد. مبنای این اصل، نه در تردید نسبت به اعتبار قرارداد پنهانی، بلکه در حمایت از اعتماد مشروع اشخاص ثالث نهفته است. حقوق فرانسه بر این فرض استوار است که اشخاص ثالث، رفتار حقوقی خود را بر پایه آنچه در عرصه عمومی و قابل مشاهده وجود دارد تنظیم می‌کنند؛ از این رو، تحمیل آثار یک قرارداد پنهانی بر آنان با منطق پیش‌بینی‌پذیری و ثبات روابط حقوقی ناسازگار است. بنابراین، عدم قابلیت استناد به عنوان یک قاعده تنظیمی، میان حاکمیت اراده طرفین و ضرورت حمایت از ثالث، تعادل برقرار می‌کند. عدم قابلیت استناد قرارداد پنهانی در برابر اشخاص ثالث، نباید با بطلان یا عدم نفوذ خلط شود. در بطلان، قرارداد از اساس فاقد اثر حقوقی است و هیچ‌گونه تعهدی، نه میان طرفین و نه نسبت به دیگران، ایجاد نمی‌کند. در عدم نفوذ نیز قرارداد هرچند تشکیل شده است، اثر کامل حقوقی آن تا زمان تنفیذ یا تحقق سبب نفوذ مستقر نمی‌شود. اما در قرارداد پنهانی، نه با بطلان مواجه‌ایم و نه با توقف نفوذ ناشی از نیاز به تنفیذ. عدم قابلیت استناد، مفهومی نسبی و شخص‌محور است؛ به این معنا که قرارداد پنهانی وجود دارد و در روابط میان طرفین اثر می‌کند، اما این اثرگذاری در برابر اشخاص ثالث محدود می‌شود. شخص ثالث می‌تواند وجود قرارداد پنهانی را نسبت به خود نادیده بگیرد و آثار آن را در برابر خویش بی‌اثر تلقی کند، بی‌آنکه این امر به اعتبار ذاتی قرارداد خللی وارد سازد. این تمایز مفهومی، جایگاه عدم قابلیت استناد را در شمار ضمانت‌های اجرای مستقل و منعطف تثبیت می‌کند (Vignal, 1998: 235).

در کنار اصل عدم قابلیت استناد به زیان اشخاص ثالث، حقوق جدید فرانسه یک قاعده تکمیلی و مهم را نیز به رسمیت شناخته و آن امکان استناد اشخاص ثالث به قرارداد پنهانی به نفع خود است؛ به این معنا که هرگاه مفاد قرارداد پنهانی برای شخص ثالث سودمند باشد، وی می‌تواند به آن استناد کند و آثار آن را علیه طرفین قرارداد مطرح سازد. این قاعده نشان‌دهنده آن است که عدم قابلیت استناد، یک حمایت یک‌سویه و مطلق به نفع طرفین قرارداد ظاهری نیست، بلکه ابزاری در خدمت عدالت قراردادی و حمایت از منافع مشروع ثالث محسوب می‌شود. این امکان استناد، جایگاه فعال‌تری برای اشخاص ثالث در مواجهه با عملیات حقوقی پنهان ایجاد می‌کند. ثالث در این وضعیت، نه قربانی صرف پنهان‌کاری طرفین، که بازیگری حقوقی است که می‌تواند از واقعیت پنهان‌شده، در صورت انطباق با منافع مشروع خود، بهره‌برداری کند. این رویکرد، بیانگر آن است که حقوق فرانسه، میان پنهان بودن قرارداد و غیرقابل دسترس بودن آن برای ثالث تلازمی برقرار نمی‌کند (Masson, 2021: 275).

پیچیده‌ترین آثار قراردادهای پنهانی در برابر اشخاص ثالث، در فرضی بروز می‌کند که چند شخص

ثالث با منافع متعارض وجود داشته باشند؛ برخی از آن‌ها مایل به استناد به قرارداد ظاهری و برخی دیگر خواهان استناد به قرارداد پنهانی باشند. در چنین وضعیتی، حقوق جدید فرانسه به منظور حفظ ثبات و شفافیت روابط حقوقی، اصل را بر ترجیح قرارداد ظاهری قرار می‌دهد؛ به‌ویژه هنگامی که استناد به ظاهر قراردادی با اعتماد مشروع و حسن‌نیت اشخاص ثالث هماهنگ باشد. این ترجیح، نه به دلیل برتری ماهوی قرارداد ظاهری، بلکه به دلیل کارکرد اجتماعی آن اعمال می‌شود. قرارداد ظاهری، همان عنصری است که امکان تنظیم روابط اقتصادی و حقوقی را برای اشخاص خارج از دایره قرارداد فراهم می‌سازد. از این رو، در تعارض میان چند ثالث، حمایت از ظاهر قراردادی، به‌منزله حمایت از نظم و پیش‌بینی‌پذیری در گردش حقوقی است. اگرچه اصل بر اعتبار قرارداد پنهانی و صرفاً عدم قابلیت استناد آن در برابر اشخاص ثالث است، اما حقوق جدید فرانسه این رویکرد را در مواردی که قرارداد پنهانی با هدفی نامشروع یا در تعارض آشکار با قواعد آمره منعقد شده باشد، تعدیل می‌کند. در چنین فرضی، دیگر مسئله صرفاً عدم قابلیت استناد نیست، بلکه خود قرارداد پنهانی با واکنش شدیدتری مواجه می‌شود و ممکن است از حیث اعتبار نیز بی‌اثر تلقی گردد. با این حال، حتی در این موارد، تحلیل حقوقی باید با دقت انجام شود و باید میان هدف نامشروع، آثار آن، و جایگاه اشخاص ثالث تفکیک قائل شد. حقوق فرانسه از تعمیم بی‌ضابطه بطلان پرهیز می‌کند و همچنان می‌کوشد با ابزار عدم قابلیت استناد، پاسخ متناسب‌تری به تعارض منافع ارائه دهد. این امر، انعطاف‌پذیری بالای این نهاد را در تنظیم روابط پیچیده اجتماعی نشان می‌دهد (Hinfray, 1982: 15).

۳.۳. چالش‌ها و محدودیت‌های نظریه قابلیت استناد در قراردادهای پنهانی

هرچند نظریه عدم قابلیت استناد، راه‌حلی کارآمد برای جمع میان اعتبار قرارداد پنهانی و حمایت از اشخاص ثالث به‌شمار می‌رود، اما این نظریه خالی از ابهام و محدودیت نیست. نخست آنکه دایره اشخاص ثالثی که می‌توانند از این حمایت بهره‌مند شوند، همیشه روشن و بی‌تردید نیست. دوم آنکه وضعیت ثالثِ باسوءنیت، به‌ویژه در فرض آگاهی او از توافق پنهانی، پرسشی جدی درباره قلمرو اعمال این نظریه پدید می‌آورد. سوم آنکه در موارد تعدد ثالث‌ها با منافع متعارض، این نظریه به‌تنهایی پاسخگوی همه تعارض‌ها نیست و ناگزیر باید با معیارهای تکمیلی مانند حسن‌نیت، تقدم زمانی و نظم ثبت و اعلان حقوقی همراه شود. از این رو، نظریه عدم قابلیت استناد هرچند از حیث تحلیلی و سیاست‌گذاری حقوقی مفید است، اما نباید به‌عنوان راه‌حلی مطلق و بی‌چالش تلقی شود (Carbonnier, 2019: 197).

در باب قلمرو و محدودیت‌های حمایت از اشخاص ثالث باید اذعان داشت که نظریه عدم قابلیت استناد، چتری حمایتی و مطلق برای تمام اشخاص خارج از رابطه قراردادی نیست. حمایت از ثالث در این نهاد، حمایتی ثبوتی و مشروط است؛ به این معنا که تنها ثالثی سزاوار حمایت در برابر اثر قرارداد پنهانی

است که بر برون دادِ ظاهری رفتار طرفین (قرارداد ظاهری) اعتماد کرده، بر آن مبنا موقعیت حقوقی خود را تغییر داده باشد. بنابراین، ثالثی که هیچ اقدام حقوقی یا تغییر وضعیتی بر اساس ظاهر موجود انجام نداده، یا اصلاً موضوع قرارداد تأثیری در وضعیت حقوقی او ندارد، نمی‌تواند به صرفِ بیگانگی از قرارداد، مدعی عدم قابلیت استناد توافق پنهانی شود. هدف این قاعده، حفظ ثبات تراکنش‌ها و امنیت حقوقی است، و نه ایجاد پناهگاهی بی‌ضابطه برای فرار از آثار قراردادهای واقعی. از سوی دیگر در این زمینه، یکی از چالش‌های بنیادین در اعمال نظریه عدم قابلیت استناد، فرض ثالث باسوئیت است که باید بیان داشت که در حقوق فرانسه، قاعده عمومی مقرر در ماده ۱۲۰۱ قانون مدنی جدید، در ظاهر رویکردی مطلق را نشان می‌دهد؛ اما در دکترین و رویه قضایی، مرز میان حسن نیت و سوءنیت به دقت ترسیم شده است. اگر ثالث در زمان تنظیم رابطه حقوقی خود با یکی از طرفین، از وجود و مفاد توافق پنهانی آگاه بوده باشد، دیگر واجد اعتماد مشروع نیست تا حقوق از او حمایت کند. در این فرض، سوءنیت ثالث مانع از استناد او به قرارداد ظاهری می‌شود. به عبارت دیگر، شخص آگاه نمی‌تواند با تکیه بر ظاهری که خود به کذب بودن آن واقف است، به زیان طرفین قرارداد واقعی اقدام کند (Malinvaud, 2005: 213). در حقوق ایران نیز با تکیه بر قواعدی چون ممنوعیت سوءاستفاده از حق (اصل ۴۰ قانون اساسی) و قاعده اقدام، ثالث باسوئیت از حمایت محروم می‌شود و قرارداد پنهانی در برابر او نیز قابل استناد خواهد بود.

در فرض تعدد اشخاص ثالث با منافع متعارض، کارایی نظریه عدم قابلیت استناد با محدودیت جدی مواجه می‌شود؛ زیرا این نظریه به‌تنهایی قادر نیست همه تعارض‌های ناشی از تراحم میان تکیه بر ظاهر و استناد به واقعیت پنهان را حل و فصل کند. برای مثال، ممکن است ثالثی با اتکا به قرارداد ظاهری، خود را واجد حقی مکسب بداند و در مقابل، ثالث دیگری با تمسک به قرارداد پنهانی، در پی اثبات بقای مال در دارایی واقعی یکی از طرفین و امکان اعمال حق خویش بر آن باشد. در چنین وضعی، ترجیح یکی از این دو موضع را نمی‌توان صرفاً از دل قاعده عدم قابلیت استناد استخراج کرد، بلکه باید از معیارهای مکمل بهره گرفت. در حقوق فرانسه، این تعارض غالباً با توسل به نظریه ظاهر و اصل اعتماد مشروع حل می‌شود؛ به این معنا که حمایت از ثالثی که با حسن نیت بر وضعیت ظاهری اعتماد کرده و بر آن اساس موقعیت حقوقی خود را سامان داده است، بر حمایت از ثالثی که به رابطه پنهانی استناد می‌کند، اولویت می‌یابد. با این همه، این اولویت نیز مطلق نیست و در مواردی باید با قواعدی چون تقدم زمانی، نظام ثبت، حسن نیت، و اقتضائات امنیت حقوقی تلفیق شود. از این رو، تعارض میان ثالث‌ها نشان می‌دهد که نظریه عدم قابلیت استناد هرچند در تبیین رابطه میان طرفین و اشخاص خارج از قرارداد مفید است، در مقام حل همه تراحم‌های عملی، نیازمند پشتیبانی از سوی سازوکارهای تکمیلی حقوقی است.

در دکترین حقوقی فرانسه به‌واسطه تشت آرا، در پذیرش نظریه عدم قابلیت استناد در حقوق فرانسه میان نویسندگان هم‌پوشانی کامل وجود ندارد. جریان سستی حقوق فرانسه (مانند تحلیل‌های کلاسیک

برگرفته از اراده‌گرایی افراطی) بر این باور بود که توافق پنهانی به دلیل دارا بودن اراده واقعی، باید بر هر ظاهر دیگری مرجح باشد و تفکیک میان اعتبار و قابلیت استناد را نوعی تزلزل در اعتبار قراردادهای می‌دانست. در مقابل، نویسندگان مدرن همچون سیملر و تره با تأکید بر کارکرد اجتماعی قرارداد و نظریه اعلام اراده، از تفکیک میان رابطه داخلی و اثر بیرونی دفاع می‌کنند. همچنین برخی نویسندگان معتقدند مفهوم عدم قابلیت استناد، بیش‌ازحد منعطف و فاقد مرزهای صلب نظری است و دادگاه‌ها با استفاده از آن، به نوعی مصلحت‌گرایی قضایی دست می‌زنند که پیش‌بینی‌پذیری آرای قضایی را مخدوش می‌سازد (Terré, François & Lequette, 2023: 249).

بررسی رویه قضایی فرانسه نشان می‌دهد که تحلیل قرارداد پنهانی و معامله صوری، صرفاً در سطح تمایز نظری میان ظاهر و واقعیت باقی نمانده، بلکه در عمل قضایی نیز با دقت صورت‌بندی شده است. در این چارچوب، رأی هیئت عمومی دیوان کشور فرانسه در ۲۲ نوامبر ۲۰۰۲ به شماره ۸۲.۴۶۰-۹۲ همراه با آرای شعبه سوم مدنی مورخ ۸ ژوئیه ۱۹۹۲ به شماره ۹۰-۱۲.۴۵۲ و شعبه اول مدنی مورخ ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۳ به شماره ۰۱-۱۲.۹۲۵، نشان می‌دهد که هرگاه سند پنهانی برخلاف مفاد سند ظاهری، فقدان انتقال واقعی یا صوری بودن معامله را آشکار سازد، دادگاه در روابط داخلی میان طرفین، به واقعیت ارادی و توافق مستور توجه می‌کند و صرف صورت ظاهری قرارداد مد نظر نیست. افزون بر این، رأی شعبه سوم مدنی مورخ ۵ مارس ۱۹۹۷ به شماره ۹۵-۱۴.۸۳۸ نیز حاکی از آن است که برای شناسایی سند پنهانی، وجود یک نوشته مستقل و مادی همواره شرط انحصاری نیست و دادرس می‌تواند از مجموع اوضاع و احوال، رابطه واقعی طرفین را احراز کند. این خط قضایی مؤید آن است که در حقوق فرانسه، قرارداد پنهانی در اصل از حیث رابطه درونی میان متعاملین، واجد اثر حقوقی است و صوری بودن ظاهر لزوماً به معنای فقدان هرگونه التزام واقعی میان آنان نیست؛ بلکه مسئله اصلی، تعیین قلمرو استنادپذیری آن در برابر دیگران است. از سوی دیگر، در خصوص اشخاص ثالث و مرزهای استناد به ظاهر، رویه قضایی فرانسه از یک رویکرد کاملاً صوری فراتر رفته و به معیارهایی چون اعتماد مشروع، موقعیت واقعی اشخاص و نقش واسطه ظاهری توجه کرده است. به‌ویژه رأی شعبه اول مدنی مورخ ۲۸ نوامبر ۲۰۰۰ به شماره ۹۸-۱۴.۶۱۸ اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا دیوان کشور پذیرفت که در فرض واسطه‌گری شخص، لازم نیست سند ظاهری و سند پنهانی الزاماً میان همان اشخاص منعقد شده باشد، و حتی شخص ثالث می‌تواند حسب مورد علیه شخص ظاهری یا طرف واقعی قرارداد اقدام کند. این تحول، در مقایسه با برداشت سنتی‌تر منعکس در رأی ۱۳ ژانویه ۱۹۵۳، حاکی از انعطاف‌پذیری بیشتر دادگاه در شناسایی واقعیت اقتصادی و حقوقی نهفته در پس ظاهر قراردادی است. همچنین، رأی شعبه تجاری مورخ ۲۷ ژوئن ۱۹۷۳ و آرای متعدد مربوط به مسئولیت واسطه‌گری شخص، از جمله آرای ۱۱ فوریه ۱۹۷۶ و ۵ ژوئیه ۱۹۷۸، نشان می‌دهد که حمایت از ظاهر مطلق نیست و بسته به ساختار رابطه و میزان

آگاهی یا نقش اشخاص، ممکن است استناد به ظاهر یا برعکس، استناد به رابطه پنهانی ترجیح داده شود. بنابراین، رویه قضایی فرانسه تأیید می‌کند که نظریه قابلیت یا عدم قابلیت استناد باید در پیوند با نظریه ظاهر، حسن نیت ثالث و ارزیابی واقعی اوضاع و احوال فهمیده شود (Chénédé, 2018: 213).

۴. معاملات پوششی در حقوق ایران و تحلیل تطبیقی

۴.۱. جایگاه و اعتبار معاملات پنهانی در حقوق ایران

برخلاف حقوق جدید فرانسه که با اصلاحات ۲۰۱۶، رژیم حقوقی قرارداد پنهانی را به‌طور صریح در ذیل آثار قرارداد نسبت به اشخاص ثالث تنظیم کرده، حقوق ایران فاقد مقرره‌ای مستقیم درباره تقابل قرارداد ظاهری و معامله پنهانی است. با این حال، این سکوت تقنینی به معنای فقدان پاسخ حقوقی نیست؛ زیرا قواعد عمومی قراردادها در حقوق ایران، به‌ویژه اصل حاکمیت اراده واقعی، قاعده قصد مشترک، و اصل نسبی بودن آثار قرارداد، چارچوبی منسجم برای تحلیل این پدیده فراهم می‌کنند. از همین منظر، معاملات پوششی را باید نه به‌عنوان نهادی بیگانه، بلکه به‌مثابه وضعیتی خاص از تعارض میان ظاهر حقوقی و توافق واقعی در درون نظام عمومی قراردادها تحلیل کرد. بنابراین، مسئله اساسی در حقوق ایران، نه شناسایی وجود معامله پنهانی، بلکه توصیف دقیق وضعیت اعتبار و آثار آن است.

یکی از بنیان‌های تثبیت‌شده در حقوق قراردادهای ایران، تقدم اراده واقعی متعاقدان بر صورت‌بندی ظاهری توافق است؛ بنیانی که نه‌تنها در تفسیر قرارداد، بلکه در تعیین ماهیت و آثار تعهدات نیز نقش تعیین‌کننده دارد. این مبنا بر این فرض استوار است که عمل حقوقی پیش از آنکه یک ساختار شکلی یا بیانی باشد، تجلی اراده‌ای است که قصد ایجاد اثر حقوقی معین را دنبال می‌کند (Ghamami, 1377: 36). از همین رو، در فرض تعارض میان قرارداد ظاهری و معامله پنهانی، تحلیل حقوقی نمی‌تواند صرفاً بر آنچه در سطح ظاهر برای اشخاص ثالث قابل مشاهده است متوقف بماند، بلکه باید به سطح درونی رابطه قراردادی و نیز توافقی که حقیقتاً مورد قصد طرفین قرار گرفته است، نفوذ کند. معیار قراردادن ظاهر صرف، به معنای نادیده گرفتن نقش اراده واقعی و فروکاستن قرارداد به یک نمود بیرونی است؛ رویکردی که با منطق درونی حقوق قراردادها و اصل حاکمیت اراده سازگار نیست. بر این اساس، هرگاه معامله پنهانی واجد شرایط اساسی صحت معامله باشد و هدف آن نقض نظم عمومی یا تقلب نسبت به قانون تلقی نشود، نمی‌توان اعتبار آن را در روابط میان طرفین مورد تردید قرار داد. پنهان بودن توافق، وصفی است ناظر به نحوه بروز و امکان استناد آن در روابط بیرونی، نه عنصری مؤثر در نفوذ یا الزام‌آوری قرارداد در رابطه داخلی متعاقدان. به بیان دیگر، پنهانی بودن به قلمرو اثر قرارداد مربوط است، نه به اصل تحقق آن. از این رو، انکار اعتبار معامله پنهانی صرفاً به دلیل تعارض آن با قرارداد ظاهری، مستلزم

نادیده گرفتن اراده واقعی طرفین و تحمیل تحلیلی صوری بر رابطه‌ای است که در واقعیت، بر مبنای توافقی متفاوت سامان یافته است (Karimi & Eizad Panah, 1400: 283).

تحلیل دقیق وضعیت معامله پنهانی مستلزم تفکیک روشمند میان دو سطح تحلیلی متمایز است: نخست، سطح وجود و نفوذ قرارداد و دوم، سطح آثار و قابلیت استناد آن. خلط این دو سطح، منشأ بسیاری از برداشت‌های نادرست در ادبیات حقوقی ایران بوده است. معامله پنهانی، صرفاً به دلیل تعارض با قرارداد ظاهری، نه دچار بطلان می‌شود و نه در وضعیت عدم نفوذ قرار می‌گیرد؛ زیرا این تعارض، ناظر به رابطه قرارداد با اشخاص ثالث است و هیچ‌یک از ارکان اساسی تشکیل قرارداد روابط میان طرفین را مخدوش نمی‌سازد. از منظر ماهوی، آنچه برای نفوذ قرارداد اهمیت دارد، تحقق قصد، اهلیت، جهت مشروع و موضوع معین است؛ اموری که در فرض صحت معامله پنهانی، همگی موجود و محقق‌اند. از این رو، توصیف معامله پنهانی به عنوان قراردادی معلق، ناتمام یا فاقد نفوذ، با منطق عمومی حقوق قراردادهای ناسازگار است و مسئله‌ای مربوط به آثار بیرونی قرارداد را به اشتباه در قالب وضعیت وجودی آن صورت‌بندی می‌کند. در اینجا، پرسش اصلی نه این است که آیا قرارداد تحقق یافته یا نافذ است، بلکه اینست که چه اشخاصی و در چه حدودی می‌توانند به آن استناد کنند. این تمایز، کلید عبور از تحلیل‌های مبتنی بر بطلان یا عدم نفوذ و زمینه‌ساز پذیرش نهادی است که بتواند همزمان اعتبار معامله پنهانی در روابط طرفین را حفظ کند و از تحمیل آثار آن به اشخاص ثالث جلوگیری نماید؛ نهادی که در ادامه، در قالب نظریه عدم قابلیت استناد بازسازی خواهد شد (Ghabuli et al., 1399: 112).

کاربرد اصطلاح «عدم نفوذ مراعی» برای توصیف وضعیت معامله پنهانی، اگرچه با هدف پرهیز از بطلان و حمایت از اشخاص ثالث صورت می‌گیرد، از حیث مفهومی نارسا و گمراه‌کننده است. عدم نفوذ، نهادی است که در آن قرارداد، با وجود تشکیل، تا زمان تنفیذ یا تحقق سبب قانونی نفوذ، از اثر کامل حقوقی برخوردار نمی‌شود و استقرار نهایی آثار آن در روابط حقوقی متوقف می‌ماند. در نتیجه، قرارداد غیرنافذ حتی در روابط میان طرفین نیز در وضعیتی قرار دارد که اثر کامل آن هنوز تحقق نیافته است. حال آنکه در معاملات پوششی، معامله پنهانی از همان لحظه انعقاد، میان طرفین، نافذ، معتبر و الزام‌آور است و هیچ‌گونه توقفی در نفوذ یا اعتبار آن وجود ندارد. مسئله اصلی در اینجا نه نفوذ قرارداد، بلکه تعیین حدود اشخاصی است که می‌توانند به آن استناد کنند. بنابراین، توسل به مفهوم «عدم نفوذ مراعی» موجب خلط میان دو سطح تحلیلی متمایز می‌شود: نخست، سطح وجود، اعتبار و نفوذ قرارداد در روابط داخلی طرفین؛ دوم، سطح آثار و قابلیت استناد آن در برابر اشخاص ثالث. این خلط مفهومی، مسئله‌ای را که ماهیتاً ناظر به حدود نسبی بودن قراردادهای و حمایت از اعتماد مشروع ثالث است، به اشتباه در قالب وضعیت وجودی و نفوذ قرارداد صورت‌بندی می‌کند و در نتیجه، راه را بر تحلیل دقیق و کارآمد مسائل عملی می‌بندد (Karimi, 1391: 167).

راه حل تحلیلی مناسب برای معاملات پوششی، نه توسل به نهاد عدم نفوذ، بلکه پذیرش تفکیک روشن میان اعتبار قرارداد و قابلیت استناد آن است. بر این اساس، معامله پنهانی به شرط دارا بودن شرایط اساسی صحت و عدم مغایرت با نظم عمومی، در روابط میان طرفین کاملاً معتبر و لازم‌الاجرا تلقی می‌شود. با این حال، این اعتبار به معنای قابلیت استناد نامحدود نیست. در برابر اشخاص ثالث، اصل بر عدم قابلیت استناد معامله پنهانی به زیان آنان است؛ یعنی طرفین نمی‌توانند مفاد قرارداد پنهانی را برای فرار از تعهدات ناشی از قرارداد ظاهری یا برای تضییع حقوق ثالث به کار گیرند. در عین حال، این اصل به نفع ثالث نیز عمل می‌کند، چراکه ثالث می‌تواند در صورت اقتضا مانند مواردی که استناد به معامله پنهانی به نفع اوست، به آن استناد کند. این الگوی تحلیلی که در حقوق جدید فرانسه در مواد ۱۲۰۱ و ۱۲۰۲ قانون مدنی تبلور یافته، نه تنها از بطلان گسترده و ناامنی حقوقی جلوگیری می‌کند، بلکه تعادلی منطقی میان احترام به اراده واقعی طرفین و حمایت از اعتماد مشروع اشخاص ثالث برقرار می‌سازد. پذیرش این چارچوب در حقوق ایران، مستلزم عبور از اصطلاحات نارسا و حرکت به سمت صورت‌بندی دقیق‌تری از مسئله بر مبنای نظریه قابلیت استناد است (Ghabuli & Mohseni, 1402: 256).

چنانچه معامله پنهانی در روابط میان طرفین معتبر و نافذ باشد، اما نتواند به زیان اشخاص ثالث مورد استناد قرار گیرد، توصیف حقوقی دقیق آن، عدم قابلیت استناد نسبت به ثالث است. این نهاد، بدون تزلزل در اصل حاکمیت اراده و نفوذ قرارداد، از اشخاص ثالث در برابر آثار توافقی که در شکل‌گیری آن نقشی نداشته‌اند، حمایت می‌کند. این رویکرد، با مبانی حقوق ایران نیز همخوانی دارد: اولاً اصل برتری اراده واقعی اقتضا می‌کند که توافق درونی طرفین حتی اگر پنهان باشد در روابط میان آنان معتبر شناخته شود. ثانیاً اصل نسبی بودن قراردادها به‌طور طبیعی محدودیت‌هایی در قابلیت استناد قرارداد نسبت به غیر طرفین ایجاد می‌کند. ثالثاً حمایت از اعتماد مشروع ثالث نیز ایجاب می‌کند که ثالث نتواند به زیان خود با معامله پنهانی مواجه شود، مگر آنکه خود بخواهد به آن استناد کند. بنابراین، عدم قابلیت استناد، نه یک نهاد بیگانه، بلکه تکمیل‌کننده منطقی اصول موجود در حقوق ایران است (Katouzian, 1399: 215).

این بازخوانی مفهومی، هم‌زمان امکان هم‌نشینی تحلیلی حقوق ایران با حقوق جدید فرانسه را فراهم می‌سازد. در هر دو نظام، قرارداد پنهانی میان طرفین معتبر است؛ نسبت به ثالث و به زیان او قابل استناد نیست؛ و ثالث می‌تواند در صورت اقتضا، به سود خود به قرارداد پنهانی یا قرارداد ظاهری استناد کند. این همسانی ساختاری نشان می‌دهد که تفکیک میان اعتبار و قابلیت استناد یک راه حل حقوقی جهان‌شمول است که می‌تواند بدون نیاز به اقتباس لفظی یا تحمیل نهاد خارجی، در چارچوب اصول و نهادهای داخلی نیز پذیرفته شود. در حقوق فرانسه، این تفکیک در مواد ۱۲۰۱ و ۱۲۰۲ قانون مدنی تصریح شده است؛ در حقوق ایران نیز با تکیه بر اصول حاکمیت اراده، نسبی بودن قراردادها و حمایت از اعتماد ثالث می‌توان به همان نتیجه دست یافت. به این ترتیب، بازسازی مفهومی معامله پنهانی با محوریت عدم قابلیت استناد،

نه تنها انسجام درونی تحلیل حقوق ایران را افزایش می‌دهد، بلکه زمینه گفت‌وگوی تطبیقی مؤثر با نظام‌های پیشرفته حقوقی را نیز فراهم می‌سازد (Shoarian, 1395: 218).

در حقوق ایران، نظریه عدم قابلیت استناد را نمی‌توان دست‌کم در وضعیت کنونی، به‌عنوان نهادی مستقل و تصریح‌شده در قانون مدنی معرفی کرد؛ با این حال، این امر مانع از آن نیست که مبانی آن به‌صورت تحلیلی و منسجم از اصول و قواعد موجود بازسازی شود. به بیان دیگر، اعتبار معامله پنهانی در روابط میان طرفین را می‌توان بر پایه اصل حاکمیت اراده و اصالت قصد واقعی، که تجلی آن در مواد ۱۹۱ و ۲۱۹ قانون مدنی و نیز غلبه قصد انشایی بر ظاهر صوری قابل مشاهده است، توجیه کرد؛ درحالی که محدود بودن آثار آن نسبت به اشخاص ثالث، با منطق اصل نسبی بودن قراردادها و ضرورت حمایت از اعتماد مشروع ثالثی که در ایجاد توافق پنهانی نقشی نداشته، نمی‌توان آثار آن را بر وی تحمیل کرد، سازگار است. از این رو، مقصود این مقاله اثبات وجود یک تأسیس قانونی مستقل تحت عنوان «عدم قابلیت استناد» در حقوق ایران نیست، بلکه نشان دادن این نکته است که با تفکیک میان اعتبار ماهوی قرارداد و قلمرو قابلیت استناد آن، می‌توان بدون توسل شتاب‌زده به بطلان یا عدم نفوذ، چارچوبی دقیق‌تر برای تحلیل معاملات پوششی در حقوق ایران ارائه کرد؛ چارچوبی که هرچند هنوز نیازمند تصریح بیشتر در دکترین و استحکام‌یابی در رویه قضایی است، ریشه‌های آن در اصول شناخته‌شده حقوق مدنی ایران قابل دفاع است (Karimi, 1391: 166).

نظریه عدم قابلیت استناد در حقوق ایران، افزون بر رفع ابهام مفهومی، می‌تواند یک مشکل عملی و تکرارشونده در رویه قضایی را حل کند و آن، فقدان ابزار تحلیلی برای تفکیک میان اعتبار قرارداد در روابط طرفین و امکان استناد به آن در برابر ثالث است؛ مشکلی که در وضع موجود، دادگاه را غالباً میان دو راه حل افراطی بطلان کامل یا نفوذ کامل سرگردان می‌سازد. برای مثال، در معاملات صوری و پوششی، هرگاه طرفین برای پنهان کردن توافق واقعی، ظاهر دیگری ایجاد کرده باشند، رویه معمول، یا به بی‌اعتباری کل رابطه تمایل پیدا می‌کند یا در نقطه مقابل، توافق واقعی را حتی در برابر ثالث مؤثر می‌داند؛ حال آنکه بر پایه نظریه پیشنهادی، می‌توان معامله واقعی را میان طرفین معتبر شناخت، اما استناد به آن را به زیان ثالثی که بر ظاهر اعتماد کرده است، نپذیرفت. همچنین در انتقال مال به قصد فرار از دین، به‌جای آنکه دادگاه ناگزیر از توسل شتاب‌زده به بطلان معامله یا انکار مطلق آثار آن باشد، می‌تواند بپذیرد که انتقال یادشده در رابطه انتقال‌دهنده و منتقل‌الیه واجد اثر است، ولی در برابر طلبکار زیان‌دیده قابل استناد نیست؛ بدین‌سان، حمایت از طلبکار، نه از مسیر توسعه بی‌ضابطه بطلان، بلکه از طریق تحدید اثر برون‌قراردادی قرارداد تحقق می‌یابد. همین منطق در تعارض میان سند عادی و رسمی یا در وضعیت‌های نزدیک به معاملات معارض و ورشکستگی نیز کارآمد است؛ زیرا در این موارد، نزاع اصلی غالباً بر سر آن نیست که آیا توافق پنهانی اساساً به‌وجود آمده، بلکه بر سر آن است که آیا می‌توان

آن را علیه ثالثی که با اتکا به ظاهر حقوقی، ثبت رسمی، یا وضعیت اعتباری طرف معامله اقدام کرده است، مطرح کرد یا خیر. بنابراین، ارزش افزوده نظریه عدم قابلیت استناد در این است که به جای فروکاستن همه این دعاوی به دوگانه سنتی صحت و بطلان، امکان صدور آرای دقت‌تر، منصفانه‌تر و منطبق‌تر با واقعیت معاملاتی را فراهم می‌کند؛ یعنی حفظ اعتبار ماهوی قرارداد در قلمرو درون‌گروهی و در عین حال، جلوگیری از تحمیل آثار آن به اشخاص ثالث در قلمرو برون‌گروهی مد نظر است.

۴.۲. آثار معاملات پنهانی در برابر اشخاص ثالث در حقوق ایران

پس از پذیرش این امر که معامله پنهانی در حقوق ایران، در صورت وجود شرایط صحت، در روابط میان طرفین معتبر و نافذ است، مسئله اساسی به سطحی دیگر منتقل می‌شود؛ سطحی که به رابطه قرارداد با اشخاصی خارج از دایره تراضی مربوط است. در این سطح، پرسش اصلی دیگر ناظر به وجود یا نفوذ قرارداد نیست، بلکه معطوف به این است که آیا و تا چه اندازه می‌توان آثار معامله پنهانی را به اشخاص ثالث تسری داد. این تمایز از حیث روش‌شناسی اهمیت بنیادین دارد، زیرا خلط میان اعتبار قرارداد و اثر آن نسبت به ثالث منشأ بسیاری از ناهماهنگی‌های تحلیلی در ادبیات حقوق ایران بوده است. تحلیل آثار معامله پنهانی در برابر اشخاص ثالث، تنها زمانی منسجم خواهد بود که این دو سطح به‌طور کامل از یکدیگر تفکیک شوند (Bigdeli & Osanloo, 1402: 256).

در حقوق ایران، اصل نسبی بودن آثار قراردادها اقتضا می‌کند که قرارداد اصولاً تنها میان طرفین آن، ایجاد حق و تکلیف کند و اشخاص ثالث را متعهد نسازد. معامله پنهانی، هرچند از حیث ماهوی میان متعاقدان معتبر است، به سبب پنهان بودن و عدم ظهور آن در عرصه روابط اجتماعی و حقوقی، نمی‌تواند مبنای تحمیل آثار حقوقی بر اشخاص ثالث قرار گیرد. از این منظر، محدودیت اثر معامله پنهانی نسبت به ثالث، نه استثنایی بر اعتبار قرارداد، بلکه نتیجه منطقی اصل نسبی بودن آثار قراردادها است. بنابراین، توصیف دقیق وضعیت معامله پنهانی در برابر ثالث، «عدم قابلیت استناد» است؛ به این معنا که طرفین نمی‌توانند با استناد به آن، موقعیت حقوقی ثالث را به زیان او تغییر دهند. عدم قابلیت استناد، نهادی مستقل از بطلان و عدم نفوذ است. در بطلان، قرارداد از اساس فاقد اثر حقوقی است؛ اما در عدم نفوذ، قرارداد با وجود تشکیل، تا زمان تنفیذ یا تحقق سبب قانونی نفوذ، از اثر کامل حقوقی برخوردار نمی‌شود. در مقابل، در معامله پنهانی، قرارداد از همان ابتدا میان طرفین نافذ و مؤثر است و هیچ خللی در ساختار وجودی یا اعتبار آن پدید نمی‌آید. آنچه در اینجا محدود می‌شود، نه نفوذ قرارداد، بلکه دامنه اشخاصی است که می‌توانند به آن استناد کنند. از این رو، تحلیل‌هایی که وضعیت معامله پنهانی را با «عدم نفوذ مراعی» توصیف می‌کنند، به اشتباه مسئله‌ای مربوط به آثار قرارداد را در قالب وضعیت وجودی آن صورت‌بندی کرده‌اند. این خلط مفهومی، هم از حیث نظری نادرست است و هم در عمل، به ابهام در تعیین

حقوق و تکالیف اشخاص ثالث می‌انجامد (Saqri, 1385: 125). عدم قابلیت استناد معامله پنهانی به زیان اشخاص ثالث، به هیچ وجه به معنای بی‌اثر بودن مطلق آن در برابر ثالث نیست. برعکس، در بسیاری از موارد، عدالت قراردادی اقتضا می‌کند که شخص ثالث بتواند در صورت تمایل، به معامله پنهانی به سود خود استناد کند. این امکان، نه تنها با اصول حقوق ایران تعارضی ندارد، بلکه جلوه‌ای از حمایت حقوقی از اشخاص ثالث در برابر توافقات پنهان است. برای مثال، در فرضی که قرارداد ظاهری وضعیت حقوقی نامساعدتری برای ثالث ایجاد می‌کند، ثالث باید بتواند به معامله پنهانی استناد نماید تا از آثار قراردادی که حقیقتاً میان طرفین برقرار بوده است، بهره‌مند شود. در این حالت، استناد ثالث به معامله پنهانی، نه نقض اصل نسبی بودن قراردادها، بلکه استفاده از آن در جهت حمایت از ثالث است. مبنای استناد ثالث به معامله پنهانی را می‌توان در ترکیب دو اصل اساسی جست‌وجو کرد: نخست، اصل نسبی بودن آثار قرارداد که مانع تحمیل اثر به زیان ثالث است، اما استفاده ثالث از قرارداد به سود خود را منع نمی‌کند؛ و دوم، اصل منع سوءاستفاده از حق، که اجازه نمی‌دهد طرفین قرارداد با استناد به پنهان بودن توافق، ثالث را از مزایای وضعیت واقعی محروم سازند. از یک سو، به زیان آنان قابل استناد نیست، و از سوی دیگر، در صورت تمایل ثالث، می‌تواند مبنای استناد به سود او قرار گیرد (Sanhoury, 1946: 310).

پیچیده‌ترین جلوه آثار معامله پنهانی در برابر اشخاص ثالث، وضعیتی است که تعارض منافع میان خودِ ثالث‌ها شکل می‌گیرد؛ به این معنا که یک ثالث با تکیه بر قرارداد ظاهری، مدعی ایجاد یا انتقال حقی می‌شود؛ درحالی که ثالث دیگر با استناد به معامله پنهانی، خواستار شناسایی وضعیت حقوقی متفاوتی است. در چنین فرضی، دیگر مسئله صرفاً عدم قابلیت استناد معامله پنهانی به زیان ثالث نیست، بلکه تعارض میان دو ادعای مبتنی بر دو مبنای متفاوت حقوقی است. تحلیل تطبیقی و منطق حقوق ایران اقتضا می‌کند که در این وضعیت، قرارداد ظاهری به عنوان قاعده ترجیح داده شود؛ زیرا تنها واقعیتی است که در عرصه عمومی روابط حقوقی ظهور یافته و مبنای اعتماد مشروع اشخاص ثالث قرار گرفته است. حمایت از این اعتماد، شرط بنیادین امنیت حقوقی و ثبات معاملات است و ترجیح معامله پنهانی در چنین تعارضی، به معنای تحمیل آثار توافقی مخفی بر ثالثی است که هیچ نقشی در ایجاد آن نداشته و صرفاً بر ظاهر قابل مشاهده تکیه کرده است. با این حال، این ترجیح مطلق نیست؛ چراکه در موارد استثنایی، ثالثی که به معامله پنهانی استناد می‌کند، می‌تواند با اثبات حسن نیت و نشان دادن اینکه ترجیح قرارداد ظاهری به بی‌عدالتی آشکار یا حمایت از سوءاستفاده منتهی می‌شود، قاعده را به نفع خود بشکند. به این ترتیب، ترجیح ظاهر حقوقی در تعارض میان ثالث‌ها، نه نفی کامل معامله پنهانی، بلکه راه‌حلی متوازن میان حمایت از اعتماد عمومی و جلوگیری از نتایج غیرمنصفانه است (Bigdeli & Osanloo, 1402: 257).

۵. نتیجه‌گیری

تحلیل تطبیقی انجام گرفته در این پژوهش نشان داده که گره اصلی در تبیین حقوقی قراردادهای پنهانی، نه در اصل شناسایی یا انکار توافق واقعی، بلکه در تعیین سطح اثرگذاری آن است. از همین رو، تفکیک میان اعتبار ماهوی قرارداد در روابط طرفین و قابلیت استناد آن در برابر اشخاص ثالث، مهم‌ترین دستاورد مفهومی حقوق جدید فرانسه در این حوزه به‌شمار می‌آید. اصلاحات ۲۰۱۶ قانون مدنی فرانسه با انعکاس این تفکیک در مواد ۱۲۰۱ و ۱۲۰۲، نشان داده است که تعارض میان واقعیت ارادی طرفین و ظاهر حقوقی معامله را نمی‌توان همواره با دوگانه سنتی صحت یا بطلان به‌درستی توضیح داد؛ بلکه باید میان قلمرو درون‌قراردادی و قلمرو برون‌قراردادی تمایز نهاد. بر این مبنای یافته اصلی پژوهش آن است که قرارداد پنهانی می‌تواند در حوزه روابط داخلی طرفین معتبر و الزام‌آور باقی بماند، بی‌آنکه این اعتبار لزوماً به معنای قابلیت استناد آن در برابر اشخاص ثالث باشد. در نتیجه، پاسخ به مسئله اصلی تحقیق در هر دو نظام حقوقی آن است که معیار حل تعارض‌های ناشی از قراردادهای پنهانی، بیش از آنکه در نفی اصل قرارداد جست‌وجو شود، در تنظیم حدود آثار آن باید جست‌وجو گردد.

در پرتو این نتیجه، بررسی حقوق ایران نیز مؤید آن است که هرچند نظریه عدم قابلیت استناد هنوز به‌صورت یک نهاد مستقل و تصریح‌شده در متن قانون مدنی انعکاس نیافته است، اما منطق حاکم بر برخی اصول بنیادین این نظام حقوقی، امکان بازسازی تحلیلی آن را فراهم می‌سازد. به این معنا، فرضیه پژوهش تأیید می‌شود که تبیین معاملات پوششی در حقوق ایران، الزاماً نیازمند توسعه قلمرو بطلان یا توسل به مفهوم عدم نفوذ نیست، بلکه می‌توان با تفکیک میان اعتبار توافق واقعی و محدودیت آثار آن نسبت به ثالث، چارچوبی دقیق‌تر و منسجم‌تر برای تحلیل این پدیده ارائه کرد. اهمیت این نتیجه در آن است که از یک سو، مانع از خلط میان مرحله پیدایش و نفوذ قرارداد با مرحله اثرگذاری آن می‌شود و از سوی دیگر، امکان حمایت هم‌زمان از اراده واقعی طرفین و موقعیت حقوقی اشخاص ثالث را فراهم می‌سازد. از این رو، دستاورد نهایی پژوهش را باید در ارائه الگویی تفسیری دانست که می‌تواند مبنای بازخوانی منسجم‌تر معاملات پوششی در دکترین و رویه قضایی ایران قرار گیرد و زمینه عبور از پراکندگی تحلیلی موجود را فراهم سازد.

References

1. Bigdali. Saeed & Asanloo. Akbar (1402). The Inequality of Related Contracts in Modern French Contract Law with a View to Its Admissibility in Iranian Law. *Comparative Law Studies*. 14(2). pp. 271-246 (*In Persian*).
2. Bozorgmehr. Amir Abbas & Mehrani. Ghazal (1402). *Reforms in the French Code of Obligations*. Tehran: Adalat Publications (*In Persian*).
3. Bredin. Jean-Denis. (1956). Remarks on the Jurisprudential Conception of the

- Simulated Act. *Quarterly Review of Civil Law*. pp. 261–280 ([In French](#)).
4. Bredin. Jean-Denis. (1956). Remarques sur la conception jurisprudentielle de l'acte simulé. *Revue trimestrielle de droit civil*. pp. 261–280
 5. Carbonnier. Jean. (2019). *Civil Law. Obligations*. Volume 4. 24th ed. Paris: Presses Universitaires de France ([In French](#)).
 6. Carbonnier. Jean. (2019). *Droit civil. Les obligations*. Tome 4. 24th éd. Paris : Presses Universitaires de France
 7. Chénédé. François. (2018). *Le nouveau droit des contrats et des obligations*. 2e éd.. Paris: Dalloz
 8. Cozian. Maurice. (1994). Crime and Punishment: Fiscal Fulminations Against Under-the-Table Payments in Cases of ([In French](#)).
 9. Cozian. Maurice. (1994). Crime et châiment : fulminations fiscales contre les. *dessous-de-table en cas de*
 10. Dagot. Michel. (1967). *La simulation en droit privé*. Paris : LGDJ
 11. Dagot. Michel. (1967). *Simulation in Private Law*. Paris: LGDJ ([In French](#)).
 12. Flour. Jacques. Aubert. Jean-Luc. & Savaux. Éric. (2022). *Les obligations*. L'acte juridique. 17e éd. Paris : Sirey
 13. Flour. Jacques. Aubert. Jean-Luc. & Savaux. Éric. (2022). *Obligations. The Legal Act*. 17th ed. Paris: Sirey ([In French](#)).
 14. Foulon-Pignaniol. Anne. (1960). Le mariage simulé. *Revue trimestrielle de droit civil*. pp. 217–240
 15. Foulon-Pignaniol. Anne. (1960). Simulated Marriage. *Quarterly Review of Civil Law*. pp. 217–240 ([In French](#)).
 16. Gabuli Darafshan. Seyyed Mohammad Mehdi & Mohseni. Saeed (1402). The Concept and Effects of Relative Nullity. *Dynamic Financial Economics*. 17(33). pp. 271-246 ([In Persian](#)).
 17. Gabuli Darafshan. Seyyed Mohammad Mehdi; Mohseni. Saeed; Rabati. Mahsa (2019). General Rules of Invalidity in Commercial Law. *Comparative Law Studies*. 11(1). pp. 99-121 ([In Persian](#)).
 18. Ghestin. Jacques. Goubaux. Gilles. & Fabre-Magnan. Muriel. (2023). *Treatise on Civil Law. The Effects of Contract*. 5th ed. Paris: LGDJ ([In French](#)).
 19. Ghestin. Jacques. Goubaux. Gilles. & Fabre-Magnan. Muriel. (2023). *Traité de droit civil. Les effets du contrat*. 5e éd. Paris : LGDJ
 20. Ghomami. Majid (1377). Freedom to Choose a Contracting Party. *Legal and Political Studies*. 1. pp. 55-26 ([In Persian](#)).
 21. Hinfray. Pierre. (1982). Du paradoxe juridique de la simulation. *Administrer*. pp. 11–22
 22. Hinfray. Pierre. (1982). On the Legal Paradox of Simulation. *Administrer*. pp. 11–22 ([In French](#)).
 23. Karimi. Abbas (2012). An Attempt to Organize the Theory of Non-Influence of Considerations. *Perspectives on Judicial Law*. 17(58). pp. 188-157 ([In Persian](#)).
 24. Karimi. Abbas; Izadpanah. Gholam Reza (1400). Comparative Study of Non-Influence with Relative Nullity in Iranian and French Law. *Legal Civilization*. 4(8). pp. 293-280 ([In Persian](#)).
 25. Karimi. Abbas; Shabani Kandsari. Hadi (2017). The Legal Status of Considerations as a Status of Validity. Invalidity and Non-Influence. *Private Law Studies*. 47(4). pp. 702-

- 683 (In Persian).
26. Katouzian. Naser. (2019). General Rules of Contracts. Vol. 2. *Conclusion and Validity of Contract. The Theory of Invalidity and Non-Influence*. Vol. 4. Tehran: Ganj Danesh. (In Persian).
 27. Larroumet. Christian. (2020). *Civil Law. Obligations*. Volume 3: The Effects of Contract. 3rd ed. Paris: LGDJ (In French).
 28. Larroumet. Christian. (2020). *Droit civil. Les obligations*. Tome 3 : Les effets du contrat. 3e éd. Paris : LGDJ.
 29. Leduc. Frédéric. (1999). Reflections on the Nominee Agreement. *Quarterly Review of Civil Law*. pp. 283–302 (In French).
 30. Leduc. Frédéric. (1999). Réflexions sur la convention du prête-nom. *Revue trimestrielle de droit civil*. pp. 283–302
 31. Malaurie. Philippe. Aynès. Laurent. & Stoffel-Munck. Philippe. (2022). *Obligations*. 12th ed. Paris: Defrénois (In French).
 32. Malaurie. Philippe. Aynès. Laurent. & Stoffel-Munck. Philippe. (2022). *Les obligations*. 12e éd. Paris : Defrénois
 33. Malinvaud. Philippe. (2005). *Law of Obligations*. 9th ed. Paris: Litec (In French).
 34. Malinvaud. Phillippe. (2005). *Droit des obligations*. 9ème éd.. Paris : Litec
 35. Marty. Gabriel and Raynaud. Pierre. (1998). *Civil Law. Obligations*. Vol. 1. Sources. 1st vol.. 9th ed. Paris: Sirey (In French).
 36. Marty. Gabriel et Raynaud. Pierre. (1998). *Droit civil. Les Obligations*. T. 1.. Les Sources. 1re vol.. 9ème éd.. Paris: Sirey
 37. Masson. Florent. (2021). Enforceability: Unity or Plurality. *Quarterly Review of Civil Law*. pp. 1–30 (In French).
 38. Masson. Florent. (2021). L'opposabilité : unité ou pluralité. *Revue trimestrielle de droit civil*. pp. 1–30
 39. Masson. Florent. (2021). Remarks on the Jurisprudential Conception of the Simulated Act. *Quarterly Review of Civil Law*. pp. 261–280 (In French).
 40. Masson. Florent. (2021). Remarques sur la conception jurisprudentielle de l'acte simulé. *Revue trimestrielle de droit civil*. pp. 261–280
 41. Ophèle. Claude. (2012). *Simulation. Répertoire de droit civil*. Paris : Dalloz
 42. Ophèle. Claude. (2012). *Simulation. Repertory of Civil Law*. Paris: Dalloz (In French).
 43. Pakbaz. Siamak (1402). *Explanation of French Civil Code; Reforms of 2016*. Fifth Edition. Tehran: Mizan Publications (In Persian).
 44. Rouast-Bertier. Laurence. (1993). Fictitious Company and Simulation. *Revue des sociétés*. pp. 725–748 (In French).
 45. Rouast-Bertier. Laurence. (1993). Société fictive et simulation. *Revue des sociétés*. pp. 725–748
 46. Saghy-Cadenas. Pedro. (2012). *Contract Simulation. A Comparative Study in French and Venezuelan Civil Law*. Doctoral dissertation in law. Paris: Panthéon-Assas University (In French).
 47. Saghy-Cadenas. Pedro. (2012). *La simulation de contrat. Étude comparée en droit civil français et vénézuélien*. Thèse de doctorat en droit. Paris : Université Panthéon-Assas
 48. Sanhoury. Abdolrazzaq Ahmad (1946). *Al-Mujiz fi Nazriyah al-Ama'ah il-Taltza'amat*. Beirut: Dar Ihya'a al-Turaht al-Arabi (In Persian).

49. Saqri. Mohammad (1385). The Validity of Apparent Correctness in Civil Law (A Discussion in Iranian and French Law). *Public Law Research*. 8(18). pp. 139-199 (In Persian).
50. Shoarian. Ebrahim & Torabi. Ebrahim. (1395). *Law of Obligations: A Comparative Study of the Reform Plan of the Law of Obligations of France with Iranian Law and International Documents*. Vol. 2. Tehran: Shahr Danesh Publications (In Persian).
51. Terré. François. Simler. Philippe. & Lequette. Yves. (2023). *Les obligations*. 13e éd. Paris: Dalloz
52. Terré. François. Simler. Philippe. & Lequette. Yves. (2023). *Obligations*. 13th ed. Paris: Dalloz (In French).
53. Vignal. Patrick. (1998). La transparence en droit privé des contrats. *Publications de l'Université Aix-Marseille*. pp. 227–245
54. Vignal. Patrick. (1998). Transparency in Private Contract Law. *Publications de l'Université Aix-Marseille*. pp. 227–245 (In French).